

انفال و جایگاه حقوقی آن در اسلام

حجة الاسلام سید احمد میرحسینی *

بعضی اموال و دارائیهای موجود در کره زمین، وضعیتی خاص دارد که مالکیت همه افراد جامعه نسبت به آنها و در اختیار عموم قرار گرفتن آن اموال با حکمت و فلسفه ملکیت و مالکیت در جامعه انسانی منافات دارد. کاربرد این نوع دارائی در جهت مصالح همگان آن است که با نظارت و ولایت خاصی مورد تصرف واقع شود و قسمی از این نوع دارائی در آئین مقدس اسلام انفال نامیده می شود.

در مقاله حاضر سعی شده است تا اولاً، موارد و مصادیق انفال در کتاب و سنت مشخص شود؛ ثانیاً، مالکیت خدا و پیامبر و امامان معصوم نسبت به این اموال بیان گردد و ثالثاً، منظور از مالک بودن آنان مشخص شود و در پایان در حد اجمال تکلیف این دارائیهها در دوران غیبت معصوم مورد اشاره واقع شود.

واژگان کلیدی: اصل تعریف انفال، موارد و مصادیق انفال، تفسیر دیدگاه مفسرین در آیات راجع به انفال، معنای مالکیت خداوند و پیامبر و امامان نسبت به انفال، انفال در دوران غیبت معصوم.

مقدمه

قست عمده‌ای از دارائیه‌ها و امور با ارزشی که به جهات مختلف، زندگی انسان‌ها به آنها بستگی دارد در فقه اسلامی انفاق نامیده می‌شود. هدف این مقاله بررسی اجمالی و بیان موارد انفال و سرانجام تحقیق در موضوع مالکیت آن در آیین مقدس اسلام و این که آیا همه افراد جامعه در این نوع از دارائیه‌ها شریک هستند و یا اینکه متعلق به افراد خاصی است و در فرض دوم، آیا در هیچ مورد، ملکیت این اموال برای افراد عامه جامعه حاصل نمی‌شود و یا اینکه در مواردی با شرایط خاصی ممکن است هر کس مالک این اموال گردد و خلاصه در زمان فعلی ما در نظام مقدس جمهوری اسلامی تکلیف این اموال چیست.

معنی لغوی انفال

در کتاب لغوی اقرب الموارد (الجوزی، ۱۸۸۹) راجع به معنی نفل که ریشه انفال است چنین می‌خوانیم^۱:

«نفل آن کاری است که انجام می‌دهی ولی واجب نیست و همین‌طور هر امری که زائد بر فرائض و واجبات تشریح شده باشد و نفل با حرکت فاء یعنی غنیمت و بخشش و زیاده. وقتی گفته می‌شود «لهذا نفلٌ علی هذا»، یعنی این چیز زیادتر از آن چیز دیگر است و از همین واژه و به همین معنی در شریعت راجع به نمازهای مستحبی نافله به کار برده شده است، چون این نوع نماز اضافه بر اصل واجبات و غیر واجب است و صمع نفل انفال و نفال آمده است».

و مشابه همین تعابیر در کتاب لغتنامه المنجد آمده است^۲. در این کتاب هم نفل به معنی غنیمت، هبه و زیاده آمده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در معنی لغوی

۱. النَّفْلُ مَا تَفَعَّلَهُ مِمَّا لَمْ يَجِبْ وَ - مَا شَرَعَ زِيَادَةً عَلَى الْفَرَائِضِ وَ الرَّاجِبَاتِ «النَّفْلُ» مُحْرَكَةٌ: الْغَنِيمَةُ وَ السَّهْبَةُ وَ الزِّيَادَةُ نَفَالٌ «لِهَذَا نَفْلٌ عَلَى هَذَا» أَيْ زِيَادَةٌ وَ مِنْهُ النَّافِلَةُ لِأَنَّهَا زَائِدَةٌ عَلَى الْفَرِيضَةِ جَ انْفَالٌ وَ نَفَالٌ.
۲. النَّفْلُ، جَمْعُ نَفَالٍ: الْغَنِيمَةُ «الْهَبَةُ» الزِّيَادَةُ يُقَالُ لِهَذَا نَفْلٌ عَلَى ذَلِكَ أَيْ زِيَادَةٌ.

انفال نوعی زیادتی مطرح است که به حسب مورد متفاوت است. در باب عبادات، نقل و نافلة یعنی چیزی که از حدّ واجب برتر و بیشتر باشد و یا در باب انفاقها و بخشش‌های مالی آن نوع اعطا و بخششی است که فرض و واجب نیست بلکه به عنوان هیبه و بخشش به کار می‌رود. و در مورد نتایج و آثار حاصله در جنگها، به اموال و دارائیهای خاص اطلاق می‌شود که در پرتو جنگ و درگیری با دشمن کسب شده است. در حالی که طبیعت جنگ اولاً و بالذات دفع کردن و نابود کردن دشمن است و دستیابی به اموال آنان گویی امری زائد بر این معنی است و یا از این جهت که نوعی زیادتی و برتری الهی برای مسلمین بر سایر امتها در این اموال از طرف خداوند قرار داده شده که برای مسلمین حلال است بر خلاف سایر امتها و یا به لحاظ زیادتی حق امام بر سایر امت در این حقوق.

مراد از انفال در اصطلاح فقهی شیعی

منظور از انفال در فقه عبارت است از کلیه اموالی که مالک شخصی برای آن نیست و در یک مفهوم وسیع، یعنی تمام ثروتهای طبیعی از قبیل: جنگلها و بیشه‌ها و حتی معادن بنابر قولی و کلیه اراضی آزاد، مانند زمینهای موات و قله‌های کوهها و قعر دره‌ها و ساحل دریاها و اموال منقول و غیرمنقولی که مالک ندارد، مانند دارائیهای بازمانده از شخصی که وارث ندارد و اموالی که مالکان آنها به هر دلیل رها کرده و رفته باشند و کلیه اموال پادشاهان کفر در سرزمینهای فتح شده و اشیاء بی همتا و «شاهانه»، نفیس و قیمتی که در میان غنائم باشد (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۴۱).

بنابراین انفال قسمت عمده‌ای از منابع درآمدی شیعه را شامل می‌شود و هر چیزی که شأن آن در روی کره زمین این نیست که مالک خاصی داشته باشد و موقعیت آن نوعی همگانی بودن و عمومیت را اقتضا می‌کند جزء انفال به حساب می‌آید که موارد و مصادیق آن در فقه با اختلافاتی ذکر شده است.

در ادامه دیدگاه بعضی فقها را راجع به موارد مختلف انفال ذکر می‌کنیم تا آشنایی بیشتری به موضوع انفال حاصل شود.

در کتاب حدائق الناضره، مرحوم شیخ یوسف بحرانی بعد از نقل روایات متعددی که

دلیل بر موارد مختلف انفال و حکم آنها است، هشت مورد از انفال ذکر شده که اولین مورد، زمینهایی است که در مقابله با کفار بدون درگیری و جنگ بدست آمده، اعم از اینکه آنها را رها کرده و از آن سرزمین کوچ نموده باشند و یا اینکه رسماً قبل از کوچ کردن به مسلمین واگذار نموده باشند.

مورد دوم، زمینهایی است که هیچ نوع عمران و آبادی در آن واقع نشده باشد، یعنی زمینهای «موات» که زمینهای غیرآباد است و یا زمینهایی است که اهل و مالکی برای آن باقی نمانده باشد و به تعبیر صاحب حدائق، به نقل از فقهای شیعه، مراد از موات، زمینهایی است که قابل استفاده نباشد به جهت تعطیل شدن و یا به جهت قطع آب و یا هر جهت دیگری که باعث منع انتفاع از زمین بشود مثل غرق شدن زمین در آب و یا به جهت جنگلزار شدن که در هر صورت زمین مصداقی از موات است.^۱

مورد سوم از انفال، قلعه‌های کوهها است که به حسب معمول در دسترس همگان نیست و همین‌طور قسمت‌های بسیار دور از بیابانها که در حریم مناطق آباد نیست و از ملک مالکین آبادیها خارج و در دسترس آنها به نحو عادی نمی‌باشد و در روایات و عبارتهای فقها به «بطون الاودیه» از آنها یاد شده است و همچنین جنگلزارها و نیزارها. مورد چهارم، املاک اختصاصی ملوک است که در عبارت حدائق، ملوک الحرب ذکر شده است که مشخص است منظور پادشاهان و ملوکی است که در مقابل اسلام قرار گرفته و در حال جنگ با مسلمین باشند و تعبیر «صوافی الملوک» در عبارت فقها به معنی آن قسمت از دارائیهایی است که پادشاهان و ملوک به جهت منصب حاکمیت به خود اختصاص داده‌اند در حالی که از بیت‌المال می‌باشد، همانند تاج و تخت و لباسهای فاخر و بر قیمت که به عنوان لباس شاهی انتخاب کرده‌اند و مراد از «قطائع ملوک»، زمینهایی است که پادشاهان در دوران سلطنت به خود اختصاص داده‌اند. البته در هر دو مورد، این اموال در صورتی جزء انفال محسوب می‌شود که از مسلمانی و یا کافری که اهل ذمه است غصب نکرده باشند و الا باید به مالکین اصلی برگردانده شود و جزء انفال نیست.

۱. تفهید حکم اراضی موات در عبارت فقها به فرض نابودی اهل آن و با عدم جریان ملک این زمینها ظاهر در این است که اگر برای چنین زمینی مالک معروفی نباشد جزء انفال محسوب نمی‌شود هر چند از انتفاع بهره‌وری افتاده باشد.

مورد پنجم از انفال، چیزهایی است که امام مسلمین در هنگام تقسیم غنائم جنگی که از طریق جنگ با کفار به دست آمده برای خودش به عنوان حاکم اسلامی انتخاب می‌کند، همانند بعضی مرکب‌ها و سلاحهای پر قیمت و لباسهای فاخر که جزء غنائم است و لیکن قابل تقسیم کردن بین مجاهدین نمی‌باشد. تقسیم نشدن این نوع اموال و اختصاص آن به حاکم اسلامی اولاً، ممکن است به این لحاظ باشد که این نوع دارائی‌ها به جهت ارزش فوق‌العاده باید در مصالح عمومی جامعه به کار گرفته شود و طبعاً وقتی به عنوان مختصات امام و جزء انفال باشد در همین راه مصرف خواهد شد و یا از این جهت است که چون اموالی است که کم و محدود است اصلاً قابل قسمت نیست و اگر بنا باشد که بین مجاهدین تقسیم شود موجب نزاع خواهد شد.

مورد ششم، اموالی است که در جنگ بر علیه کفار نصیب کسی شده است اما اصل جنگ به اذن امام نبوده که در عبارت منقول از صاحب حدائق راجع به این مورد از انفال آمده: «غَنِيْمَةٌ مِّنْ غَنَمٍ بِيَدِهِ» و چنین مالی هر چند بعد از رفع ید و از بین رفتن سلطه کافر حربی، ملک مسلمین است اما نه به عنوان شخص و فرد خاص بلکه به عنوان عام و ملکی که باید صالح برای عموم باشد و به این جهت جزء انفال محسوب می‌شود.

مورد هفتم، اموالی است که از متوفای باقی مانده و وارثی در طبقات ارث برای او وجود ندارد که در این صورت وارث او امام می‌باشد و دارایی باقیمانده جزء انفال خواهد بود و وجه اینکه این نوع دارایی جزء انفال است فی الجمله معلوم است، چرا که چنین شخصی که هیچ وارثی ندارد و به هیچ شخص خاصی متعلق نیست طبیعتاً مربوط به همه جامعه می‌باشد، بنابراین دارایی او باید به امام و حاکم اسلامی برسد تا در مصالح عموم جامعه مصرف گردد.

مورد هشتم از انفال، معادن است، همانند معادن فلزات طلا، نقره، مس، آهن، معادن نفت، سنگ و غیره که سرمایه‌های اصلی در زندگی بشر است و دائماً در مصالح عمومی مورد نیاز خواهد بود و بر فرض اینکه چنین اموالی در اختیار شخص خاصی واقع شود به لحاظ محدودیت این اموال از یکسو و آثار و ارزش فوق‌العاده آنها از طرف دیگر نیازهای عمومی جامعه که به این سرمایه‌ها بستگی دارد تأمین نخواهد شد و لذا این نوع

از دارائیهها نیز باید در اختیار رئیس جامعه اسلامی و امام مسلمین باشد تا در مصالح عموم جامعه مورد استفاده قرار گیرد. تا اینجا موضوع بحث انفال و موارد آن در فقه اجمالاً بررسی گردید و اموری که در دیدگاه فقهی شیعی در قلمرو انفال است با استناد به بیان یکی از فقها، یعنی صاحب حدائق ذکر شد. در مبحث بعد موضوع انفال را در ادله شرعی یعنی قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام بررسی خواهیم کرد تا زمینه بحث برای بخش سوم یعنی مسئله تعیین مالک در این نوع دارایی فراهم گردد.

بررسی موضوع انفال در کتاب و سنت

۱- انفال در قرآن کریم

یکی از سوره‌های قرآن کریم سوره مبارکه انفال است (در ۷۵ آیه). در اولین قسمت سوره به مسأله انفال که بخش مهمی از سرمایه‌های اسلامی است اشاره شده و در پاسخ از سؤالی که درباره انفال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسند چنین می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (انفال، آیه ۱).

از این آیه شریفه به دست می‌آید که عنوان انفال نزد مسلمین در صدر اسلام عنوانی مأنوس بوده است و تنها راجع به حکم آن خبر نداشتند و یا برای آنان مورد اختلاف بوده است، چنانکه از شأن نزول آیه فوق که از ابن عباس نقل شده چنین برمی‌آید. از ابن عباس چنین نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر برای تشویق جنگجویان اسلام جوائزی برای آنها تعیین کرد، مثلاً فرمود: کسی که فلان فرد دشمن را اسیر کند و نزد من آورد چنین پاداشی را به او خواهم داد. این تشویق (علاوه بر روح ایمان و جهاد که در وجود آنها شعله‌ور بود) سبب شد که سربازان جوان پیامبر صلی الله علیه و آله در یک مسابقه افتخارآمیز با سرعت به سوی هدف بشتابند ولی پیرمردان و افراد سالخورده در زیر پرچم‌ها توقف کردند. هنگامی که جنگ بدر پایان پذیرفت جوانان برای گرفتن پاداش‌های افتخارآمیز خود به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتند اما پیرمردان به آنها گفتند که ما نیز سهمی داریم زیرا

ما تکیه گاه و مایه دلگرمی شما بودین و اگر کار بر شما سخت می شد و عقب نشینی می کردید حتماً به سوی ما می آمدید. در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجرہ لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند، آیه فوق نازل شد و صریحاً غنائم را متعلق به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی کرد که هرگونه بخواهد با آن رفتار کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم آنها را به طور مساوی در میان همه جنگجویان تقسیم کرد و دستور داد که میان برادران دینی صلح و اصلاح شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ص ۷۹). که طبق این نقل، مراد از انفال در آیه شریفه که مورد سؤال واقع شده رسماً غنائم جنگی در غزوه بدر ذکر شده که عمدتاً مفسرین همین نظر را دارند که در این آیه شریفه این مصداق از انفال مراد است؛ هر چند نظریه های دیگری هم ذکر شده که در بیان این آراء، مرحوم شیخ طوسی در تفسیر معروف «تبیان» عبارتی دارد که ترجمه آن چنین است:

مفسرین در معنی انفال که در این آیه آمده است اختلاف دارند، بعضی آن را بمعنی غنائمی که در جنگ بدر نصیب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد تفسیر کرده اند که مسلمین از آن حضرت سؤال کردند که این غنائم ملک چه کسی است؟ پس خداوند به پیامبرش امر کرد که به آنها جواب دهد که این اموال ملک خداوند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد که عکرمه و مجاهد و ضحاک و ابن عباس و قتاد و ابن زید از مفسرین قرآن کریم قائل به این قول می باشند و بعضی معتقدند که مراد غنائمی است که از طریق مبارزه سریه^۱ به دست آمده و علی بن صالح بن یحیی این نظر را مطرح کرده است و عده ای معتقدند که مراد از انفال که در آیه راجع به حکم آن سؤال شده غلامان و یا کنیزانی هستند که از مشرکین خود فاصله می گرفتند و به مسلمین می پیوستند بدون اینکه جنگی در میان باشد و این قول از عطا نقل شده است و عطا گفته است این نوع دارایی مختص به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که به هر نحو بخواهد آنها را مصرف می کند. و از ابن عباس در روایت دیگری غیر از روایت قبل آمده است که مراد از انفال در آیه شریفه، کالاهایی است که بعد از تقسیم غنائم باقی می ماند، همانند اسب سواری و زره و نیزه و در روایت دیگری از ابن عباس آمده که مراد لباسهای مقتول از کفار و اسب او است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این غنیمت را به هر کس که

۱. که مراد از سرایا گروه های اعزامی در نبردهای چریکی می باشد.

بخواهد می دهد و گروهی گفته اند مراد از انفال، همان خمس است که مجاهد این تفسیر را از مهاجرین روایت کرده و از قول آنها چنین نقل کرده که گفته اند که با توجه به نزول این آیه، آیا حکم خمس از ما برداشته نشده و باید پرداخت گردد. خداوند به آنها جواب داده که بله این خمس ملک خدا و پیامبر است و باید اداء شود. و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که انفال هر نوع دارایی است که از بلد کفار حربی بدون جنگ بدست آید آنگاه که اهل آن بلد هجرت کنند و آن اموال را ترک نمایند و این قسم از انفال که در روایت معصومین آمده است همان است که فقهاء آن را فیثی می نامند^۱ و همین طور قسم دیگر از انفال میراث کسی است که وارث ندارد و زمینهایی که پادشاهان به خود اختصاص داده اند در صورتی که از مالک معلومی غصب نکرده باشند با فرضی که در دست آنها باقی باشد و همین طور جنگلزارها و قعر بیابانها و زمینهای موات و غیر از این امور از مواردی که در کتابهای فقهی ذکر کردیم و این دو امام معصوم علیهما السلام فرمودند که انفال کلاً ملک خدا و رسول می باشد و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ملک جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است که آنرا در مصالح خود و کسانی که هزینه آنان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین او است به هر نحو که بخواهد صرف می کند و هیچ کس حقی در آن ندارد و این دو معصوم فرمودند که غنائم جنگ بدر ملک خاص پیامبر صلی الله علیه و آله بود پس مسلمین از آن حضرت آن را می طلیدند.

همان طور که اشاره شد و از بیان مرحوم شیخ الطائفه بدست آمد، انفال در این آیه شریفه به نظر اکثر مفسرین به همان غنائم جنگی تفسیر شده و به لحاظ شأن نزول آیه ناظر به غنائم غزوه بدر می باشد، لیکن دلالتی بر این ندارد که انفال منحصر به این اموال باشد چون در مبحث شأن نزول مشخص است که شأن نزول که مربوط به حادثه خاص می شود باعث تخصیص حکم کلی به همان مورد و مصداق حادثه نخواهد شد. بنابراین انفال بودن غنائم جنگ بدر و ملکیت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آنها دلیل بر این نیست که انفال منحصر به این مورد باشد و یا حکم خاص آن باشد و همانطور که در تفسیر

۱. ظاهراً مرحوم شیخ طوسی در این قسمت روایت را نقل بمعنی نموده است و عبارت «و تسمیة الفقهاء فیئاً» به جای عبارت قبل که جزء متن حدیث است باید در برانتز باشد که اشتباه در چاپ عبارت است.

معصومین علیهم السلام راجع به انفال ذکر شد، مصادیق مختلفی برای انفال ذکر شده که یکی از آنها غنائم جنگی بود و در قرائت آیه شریفه یک وجه همین قرائت مشهور است که «یسألونک عن الإنفال» قرائت شده و وجه دیگر «یسألونک الأنفال» بدون لفظ «عن» که در قرائت ابن مسعود طبق نقل همان تفسیر تبیان آمده است (الطوسی، ۱۴۰۹، ص ۷۳). این دو نوع قرائت باعث اختلاف در معنی آیه خواهد شد.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در همین موضوع و راجع به معنی انفال در آیه شریفه می فرمایند:

«با توجه به سیاق آیه در اینجا گفته شود این است که بین افرادی که در آیه به آنها اشاره شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند، نوعی نزاع و کشمکش وجود آمده بود و هر کدام در مقابل اثبات ادعای خود بر علیه دیگری بود که از تعبیر از خدا بترسید استفاده می شود که موضوع مورد نزاع انفال و تقسیم آن بوده که لازمه آن سؤال از ناحیه آنها بود که در اول آیه ذکر شده تا به وسیله آن خصومت و دعوای آنان مرتفع گردد، گویی در امر انفال بین آنان نزاع واقع شد، بعد به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه نمودند تا از حکم آن از حضرت سؤال نمایند و بواسطه جواب آن حضرت نزاع بین آنان قطع گردد و این مطلب اولاً، تأیید کننده قرائت مشهور است که «یسألونک عن الإنفال» که همراه با لفظ عن می باشد چون ماده سئل و سؤال هرگاه با لفظ عن، متعدی شود به معنی استعلام از حکم چیزی و برای استعلام از خبر است اما هرگاه سئل بدون صرف جازه عن، متعدی باشد بمعنی درخواست بخشش است و در اینجا مناسب همان معنی اول است و مراد سؤال از حکم انفال است نه درخواست خود اموال از پیامبر صلی الله علیه و آله و ثانیاً، هر چند مفهوم انفال شامل غنائم جنگی و همه اموال عمومی (فیثی) می شود لیکن به لحاظ شأن نزول و مورد، مخصوص غنائم جنگی است. البته عامه غنائم جنگی نه صرفاً غنائم جنگ بدر، چون نزاع راجع به غنائم بدر تنها به جهت این نبود که چون جنگ، جنگ خاص و غزوه بدر است بلکه به این لحاظ بود که این کالاها و اموال که از طریق جهاد با دشمنان دین به دست آمده چگونه باید مصرف شود و چه کسانی مستحق آن خواهند بود که با این بیان شامل همه غنائم جنگی خواهد شد و از جهت حکمی که برای انفال در آیه شریفه ذکر

شده است، یعنی مالک بودن خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به آن مورد آیه که غنائم جنگی است و غیر آن یعنی همه اقسام و مصادیق انفال مشترک هستند به خاطر قاعده «إِنَّ الْمَوْرِدَ لَا يُخَصَّصُ»، یعنی اینکه مثلاً در آیه شریفه چون در مصداق خاص نازل شده که غنائم غزوه بدر است موجب اختصاص حکم کلی انفال که در آیه آمده به این مورد نمی شود. بنابراین اطلاق حکم آیه نسبت به هر چیزی که مصداق انفال باشد محفوظ خواهد بود و این آیه شریفه دلالت می کند بر این که انفال در همه مصادیق و مواردش ملک خدا و پیامبر خدا است و هیچکس در این حکم با خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شریک نخواهد بود، حال مصداق آن غنائم جنگی باشد و یا فیتی که سایر مصادیق انفال است» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۴-۵).

آیا فیتی و انفال دو واژه متفاوتند؟

در عبارت فوق، فیتی قسمی از انفال ترجمه شده چون عبارت این بود «وَهِيَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْأَنْفَالَ جَمِيعاً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ لَا يُشَارِكُ اللَّهُ فِيهَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سِوَاءَ فِي ذَلِكَ الْغَنِيمَةِ وَ الْفَيْءِ» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۵)؛ یعنی آیه دلالت می کند که همگی انفال ملک خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و هیچکس از مؤمنین در آن شریک نیست و در این حکم غنیمت و فیتی مساوی است، یعنی یک قسم از انفال را غنیمت و قسم دیگر را فیتی شمرده است. و در قسمت دیگری از عبارت ابتدای بیان تفسیری سوره مبارکه انفال در ذیل آیه اول، مرحوم طباطبائی می فرماید: «و تُطْلَقُ الْأَنْفَالُ عَلَى مَا يُسَمَّى فَيْئاً أَيْضاً» (طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۳)؛ یعنی انفال بر همان چیزی که فیتی نامیده می شود نیز اطلاق می شود. طبق این بیان به لحاظ های مختلف گاهی بر این نوع اموال انفال و گاهی فیتی اطلاق می شود؛ هر چند در بعضی تفاسیر، فیتی را بر نوع خاصی از این اموال اطلاق کرده اند. چنانکه مرحوم شیخ الطائفه بعد از نقل اقوال مختلف در تفسیر فیتی سرانجام چنین می فرماید:

«و آنچه ما قائل به آن هستیم این است که مال فیتی غیر از غنیمت است. غنیمت آن است که از میدان جنگ از طریق مبارزه بدست آید خواه منقول باشد و یا غیر قابل نقل و چنین اموالی مربوط به همه مسلمین است که به نظر امام مسلمین منافع آن به بیت المال

مسلمین به جهت منافع آنان منتقل و صرف می‌شود و اما فیثی عبارت است از اموالی که بدون جنگ و خونریزی از کفار بدست می‌آید، «مثل چیزهایی که از باب تسلیم خود آنها به حاکم اسلامی واگذار می‌کنند» و یا اموال و زمینهایی که اهل آن و کفار آنها را ترک نمودند که این نوع دارائیها مربوط به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌باشد که در موارد مذکور در آیه شریفه (مراد آیه ۷ از سوره مبارکه حشر است) تصرف می‌نماید» (الطوسی، ۱۳۰۹، ص ۵۶۳). این نوع از دارایی بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مربوط به ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است که در این موارد مصرف می‌نمایند.

در این تفسیر، فیثی در مقابل غنیمت به اموری که بدون جنگ و خونریزی از ناحیه کفار به مسلمین می‌رسد تعبیر شده و خلاصه نوعی خاص از اموال است که گویی به لحاظ صلاحیت اهل ایمان از اول مناسب بود در دست مسلمین باشد و به غیر استحقاق در دست کفار قرار گرفته بود و سرانجام به مسلمین بازگشته و به همین جهت هم به این نوع دارائی فیثی که بمعنی بازگشت است اطلاق شده است.

و با توجه به همین مطلب که تفاوت و یا وحدت مفهومی این واژه‌ها مورد سؤال است، مرحوم آیه الله حائری یزدی در کتاب الخمس به این موضوع اشاره کرده و برای روشن شدن مطلب به بیان احادیثی که در بردارنده این اصطلاحات است پرداخته، به این بیان که: «در بعضی روایات فیثی و انفال بر یک چیز اطلاق شده، مثل حدیث معتبر محمد بن مسلم که در قسمتی از آن امام فرموده زمینهای خراب شده متروکه و قعر بیابانها همه اینها از فیثی و انفال است که ملک خداوند و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. و در بعضی احادیث دیگر آمده که فیثی، اموالی است که بدون خونریزی و کشتار بدست آمده و انفال هم مثل همان است و به منزله فیثی است و در بعض روایات دیگر که سائل راجع به حق امام سؤال کرده، حضرت در جواب فرموده: فیثی و انفال و خمس حق امام است» (حائری، ۱۴۱۸، ص ۶۵۱).

لذا دلیل این که فیثی و انفال یک چیز است این است که در این چند حدیث این اصطلاحات به یک معنی مطرح شده است و به دلیل ذکر عبارت فوق ایشان در چند جمله نتیجه‌گیری می‌کند: از مجموعه این احادیث و کاربرد واژه‌های فیثی و انفال و خمس

که در این روایات به کار رفته و همه اینها در یک معنی استعمال شده معلوم می شود که به حسب اعتبارات مختلف به این نوع دارائیا گاهی انفال و گاهی فیثی و گاهی خمس گفته می شود. به اعتبار اینکه اینها ملک شخص خاص نیست و با بذل مال و جان هم غالباً حاصل نمی شود، بلکه بدون این رنجهای متعارف می باشد، نه همانند اموال حاصل از تجارت و صنعت و یا غنائم جنگی که همراه با این نوع زحمتهای است. پس چون نوعی زیادتی بر این درآمدهای متعارف است، انفال است.

و به آنها فیثی گفته می شود چون این اموال عموماً ملک امام است و چون در اصل ملک امام بوده وقتی به عنوان فیثی به دست آمد به امام برمی گردد، حال یا به لحاظ اینکه ملک دیگری بوده هر چند ملکیت آن غیر در طول ملکیت امام بوده است و الان ملک امام گردیده، همانند زمینهایی که در اختیار کفار بوده و از آنها گرفته شده، مانند مقدار خمس که از دارایی مسلمین گرفته می شود و یا اینکه چون از قبیل املاکی بوده که صلاحیت داشت ملک افراد معمولی واقع شود مانند موات که هر کس با احیاء مالک می شود و قبل از احیاء، ملک امام است؛ پس از آن مالک شأنی به امام علیه السلام که مالک واقعی است رجوع کرده که فیثی و رجوع در اینجا به همین معنی است که چون ممکن بود با اینکه ملک امام علیه السلام است به دیگری برسد الان به خود امام رسیده است. بنابراین فیثی مثل کلمه رجوع است که رجوع گاهی بر بازگشت چیزی به شخصی اطلاق می شود و گاهی بر توجه به شخص در مطلبی که در معرض رجوع به دیگری بوده و فعلاً به این شخص رسیده و یا بعد از توجه به دیگری به او رسیده است، همانند رجوع به طبیب و فقیه که به هر دو معنی اطلاق می شود. و اما اینکه به خمس و فیثی و انفال اطلاق شده به این لحاظ است که بعضی سهام خمس، ملک امام است که در خود آیه خمس به عنوان ذوی القربی ذکر شده است یا اینکه اصلاً مجموع آن فیثی است چون تمام آن و همه سهام ششگانه در خمس مربوط به امام علیه السلام می شود و حتی سهم سادات آنرا بدون اجازه امام نمی توان مصرف کرد که در این فرض مجموع آن ملک امام و بعنوان فیثی مطرح خواهد بود. و سرانجام در پایان عبارت فرموده است: «فَأَفْهَمُ وَ تَأْمَلُ» که این تعبیر را بزرگان به دنبال بعضی عبارات دقیقه می آورند و گاهی نشان دهنده نیاز به دقت و

ظرافت مطلب است که در فهم آن باید کمال توجه را به کار برد و گاهی حاکی از نوعی شبهه در میان مذکور است و این عبارت در اینجا احتمالاً ناظر به هر دو جهت است (حائری، ۱۴۱۸، ص ۶۵۱).

تا اینجا اجمالاً معلوم شد که اصطلاحات فیهی و انفال بمعنی دارائیهای مختلفی است که مربوط به امام المسلمین است و هر کدام به مناسبتهای خاصی همان طور که می باشد بر یکدیگر اطلاق می شود.

۲- انفال در احادیث و بیان معصومین علیهم السلام

احادیثی که از معصومین علیهم السلام در رابطه با انفال آمده بسیار است و در این بخش صرفاً چند حدیث که مشتمل بر بیان موضوع انفال است ذکر می کنیم: حدیث اول، اولین روایتی است که مرحوم صاحب وسائل در اولین باب «ابواب انفال و مایختصص بالامام» ذکر کرده است که متن حدیث چنین است: «انفال زمینهایی است که از طریق تاخت و تاز و جنگ بدست نیامده باشد (بلکه مثلاً اهل آن که کفارند رها کرده باشند و از آن هجرت نموده باشند) و یا اموالی که قومی از باب مصالحه با مسلمین بعنوان مال المصالحه واگذار کنند و یا قومی بدست خود ببخشند و تمام زمینهای ویران شده و قعر بیابانها که همه این اموال ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از او ملک امام و جانشین اوست و در هر مورد که بخواهند مصرف می نمایند»^۱.

در این حدیث موارد مختلفی که قبلاً در عبارت فقها آمده بود به عنوان انفال آمده که دلیل بر بیان فقهی در ذکر مصادیق انفال است و در این حدیث عمده آنها ذکر شده و بعضی موارد که در این حدیث نیامده، مثل ارث کسی که وارث ندارد در روایات دیگر بیان شده است؛ مثل حدیث الحاق بن عمار که متن حدیث چنین است: «اسحاق بن عمار می گوید از امام صادق علیه السلام راجع به انفال سؤال کردم (یعنی زاوی سؤال نموده که مراد از انفال چیست) حضرت در جواب فرمود: انفال قریه و روستاهایی است که ویران گشته و

۱. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله ۷ قال: الانفال ما لم یوجف علیه بخیل و الارکاب او قوم صالحوا او قوم أعطوا بادیهم و کل ارض حرب و بطون الاودیة فهو لرسول الله ۹ و هو لایمام من بعده یضعه حیث یشاء (عاملی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۴).

اهل آن، آن را رها نموده و هجرت نمودند، پس این اموال ملک خدا و رسول می باشد و همین طور اموالی که مخصوص پادشاهان بوده ملک امام است و زمینهای خرابه ای که به جنگ و درگیری از کفار گرفته نشده (بلکه مثلاً آن را رها کرده اند) و هر نوع زمینی که مالک ندارد و همین طور معدنها از انفال است و کسی که از دنیا برود و هیچ وارثی ندارد دارائی او از انفال است»^۱.

در این حدیث سایر موارد انفال که در حدیث قبل نیامده بود ذکر شده است، از قبیل اموال اختصاصی ملوک و معدنها و دارایی کسی که وارث ندارد و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام قله ها، کوهها و جنگلزارها که در دو حریت گذشته نیامده بود ذکر شده که متن حدیث سوم چنین است: عن داود بن فرقد و عن ابی عبدالله علیه السلام (فی حدیث) قال قلت: و ما الانفال؟ قال: بطنون الأودیة و رؤس الجبال و الآجام و المعادن و كل أرض لم یوجف علیها بخیل و لارکاب و كل أرض میتة قد جلا أهلها و قطایع الملوک (عاملی، ۱۳۹۱، ص ۳۷۲)؛ راوی می گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم انفال چیست؟ حضرت فرمود: قعر بیابانها و قله های کوهها و جنگلزارها و معدنها و هر زمینی که با جنگ گرفته نشده و هر زمین موتی که اهلش آن را ترک نمودند و قطعه های اختصاصی پادشاهان.

در این روایات مواردی ذکر شده که شأناً مالک خصوصی ندارد و جای این بحث است که چنین اموالی باید در اختیار چه کسی باشد و چگونه باید مصرف شود و در این قسمت جای بررسی این موضوع است که ملکیت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نسبت به این اموال به چه معنی است و چگونه باید مصرف شود و مخصوصاً در دوران غیبت امام معصوم تکلیف در این نوع اموال چه می باشد؟

۱. علی بن ابراهیم فی تفسیره عن آبیہ عن فضالة بن ایوب عن ابان بن عثمان عن اسحاق بن عمار قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن الانفال فقال هی الفرئ التي قد خربت و انجلى أهلها فهی لله و للرسول و ما كان للملوک فهو للإمام و ما كان من الأرض بحربة لم یوجف علیه بخیل و لارکاب و كل أرض لارث لها و المعادن منها و من مات و لیس له مولی فمأله من الانفال (عاملی، ۱۳۹۱، ص ۳۷۱).

بیان معنای ملکیت خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام نسبت به انفال از دید قرآن کریم

مکلیت اموالی، همانند انفال، فیشی، خمس برای خداوند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همین طور «ذوی القربی» که به امامان معصوم تفسیر شده مطرح شده است که این موضوع هم در آیه اول سوره مبارکه انفال ذکر شده که قبلاً فی الجملة مورد بحث واقع شد و همینطور در آیه شریفه خمس چنین آمده است: «بدانید آنچه از غنائم بدست آورید همانا خمس آن ملک خدا و رسول و ذی القربی خاص آن حضرت (بعضی امامان معصوم) و یتیمان و فقرا و درماندگان در سفر (یعنی همین سه طایفه از خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می باشد اگر ایمان به خداوند و همچنین جهات خارق العاده ای که در روز جنگ بدر نازل شد آورده اید و خداوند بر هر چیزی قادر مطلق است»^۱.

حکم خمس و این نوع دارائی در این آیه شریفه آمده و مباحث مفصلی دارد که در اینجا منظور نیست و مطلبی که مورد استشهاد به این آیه بود همین بود که خمس غنائم و منافع را در این آیه شریفه ملک خداوند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم و فقرا و مساکین و ابن السبیل دانسته است و مشابه همین تعبیر راجع به فیشی که قبلاً بحث شد که قسمتی از انفال و یا در معنی انفال است آمده است. و در سوره مبارکه حشر چنین می خوانیم: «و آنچه از اموال کافران دیار خداوند به رسول خود غنیمت داد آن متعلق به خدا و رسول خدا و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است و یتیمان و فقیران و در سفرماندگان تا اینکه این اموال باعث فزونی ثروت توانگران نشود و (در نتیجه دیگران محروم بمانند) و آنچه پیامبر بر شما آورده از دستورات حق بگیرید و متابعت کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از خداوند بترسید که عذاب و عقاب او بسیار شدید است»^۲.

به هر حال در این آیه شریفه مالک بودن خدا و پیامبر و ائمه در مورد فیشی مطرح شده

۱. وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلرَّسُولِ وَلِلذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيهِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال، آیه ۴۱).

۲. مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِي الْقُرْبَىٰ وَ السَّامِيهِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، آیه ۷).

است و همین طور در احادیثی که قبلاً ذکر شد همین معنی آمده بود. اما مالک بودن آنان در این موارد و املاک به چه معنی است؟ یک احتمال که در اینجا قابل طرح است این است که در مورد ذات اقدس الهی چون خالق و آفریننده همه امور است و بمقتضای خلق و آفرینش نسبت به کل عالم به طور تکوینی و حقیقی مالک و مسلط بر همه عالم است و هستی موجودات عموماً به مقتضای رابطه علی و معلولی وابسته به خداوند و همه ملوک او خواهند بود که این نوع ملکیت ملکی تکوینی است. اما آنچه که به ذهن می‌رسد و بعضی علمای معاصر به آن قائلند، این است که طرح ملکیت خداوند در مثل آیه خمس و فیتی ناظر به این معنی از ملکیت الهی نیست، بلکه در این موارد، ظاهراً قرآن کریم ناظر به بیان موارد مصرف این اموال است در مثل سهام یتامی و مساکین و ابن السبیل و در رابطه با خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و ذوی القربی که در این آیات ذکر شده و همراه با لام ملکیت است. بر خلاف سه مورد دیگر، ممکن است چنین تحلیل کرد که چنین دارائیهایی ملک برای حاکمیت است و این حکومت و حاکمیت در مرتبه اول از خداوند و در طول حاکمیت خداوند، حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت ذوی القربی خاص آن حضرت که امامان معصومند، حاکمان واقعی و مالکان این اموال خواهند بود و در تعبیری از معصومین علیهم السلام وارد شده که مالک همه امورند؛ مثل فرمایش امام صادق علیه السلام که طبق نقلی به شخصی بنام «ابی سیار» در ضمن حدیثی طولانی که در بیان حکم خمس وارد شده فرمود: تمام زمین مال ما است پس آنچه که از زمین خارج شود هر چه که باشد ملک ما است!

و این نوع از ملکیت همان است که در طول ملک خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برای ائمه علیهم السلام قابل طرح است، یعنی این نوع املاک حق برای حاکمیت است که در مرتبه اول از خداوند است و خداوند خلافت و حکومتش خودش در روی زمین را به پیامبرش واگذار کرده و بعد از او به امامان معصوم علیهم السلام. بنابراین مالکیت معصومین علیهم السلام نسبت به این اموال به جهت صلاحیت الهی آنان جهت خلافت الشبیه ثابت می‌شود و نفوذ آنان در تصرف چنان است که هیچ‌کس در مقابل آنان حق اعتراض ندارد. البته آنان هیچ‌گاه این

نوع دارائی را بمقتضای هوی و هوس مصرف نمی نمایند، چراکه آنها هرگز تابع تمایلات شخصی و هوی و هوس نخواهند بود بلکه به مقتضای عصمت از اینگونه لغزشها همیشه منزه می باشند و لذا این صلاحیت که ملک و سلطه او بر امور این عالم در طول ملک الهی و به عنوان خلافت الهی باشد برای کسی جز معصومین حاصل نمی شود.^۱ تأیید بر مطلب حدیثی است که از امام هادی علیه السلام نقل شده: «که علی بن راشد می گوید: ^۲ (ظاهراً راوی از وکلای امام جواد علیه السلام بوده و اموالی بعد از وفات حضرت پیش او مانده بود) به امام هادی علیه السلام گفتم همانا اموالی به ما داده شده و گفته می شود که این اموال از امام جواد علیه السلام نزد ما است و ملک آن حضرت است حال این دارایی را چه باید کرد. امام علیه السلام فرمود: هر مالی که برای پدر من بود، به جهت منصب امامت پس الان مال من است (یعنی سایر ورثه در آن حقی ندارند) و اما داراییهایی دیگر یعنی املاک شخصی، ارثی است که طبق فرمان قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باید بین همه ورثه تقسیم شود».

این بیان روشنی است بر آنچه که راجع به نوع مالکیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام ذکر گردید. در نتیجه اموالی همانند انفال، فیثی و خمر در سهام و بخشهایی از آنها که به عنوان مال خدا و پیامبر و ذوی القربی در قرآن و حدیث ذکر شده با این احتمال و تفسیری که گذشت عموماً می شود ملک پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از او، ملک جانشینان بر حق معصوم آن حضرت خواهد بود. حال سهم خدا و رسول و ذوی القربی را که در آیات و احادیث آمده مجموعاً یک سهم بدانیم و ملکیت پیامبر و امام را در طول ملک خداوند و یا اینکه گفته شود در این اموال یک سهم از خداوند و یک سهم از پیامبر و یک سهم از ذوی القربی است و بعد بگوییم سهم الله و سهم الرسول و سهم الامام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از او می باشد و در زمان امام معصوم بعد از آن حضرت ملک امام است

۱. توجه این نکته لازم است که ملکیت معصومین نسبت به این اموال حتی در دوران غضب منصب امارت و خلافت ثابت است و غاصبین همان طور که اصل تصدی آنان برابر حکومت و امارت باطل است تصدی آنان نسبت به چنین اموال نیز حق آنان نخواهد بود مگر در جایی که خود معصومین نوعی تجویز کنند.

۲. قُلْتُ لَابِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ اَنَا اَنَا نُوْنِي بِالشِّي فَتَقَالَ هَذَا كَان لَابِي جَعْفَرُ عِنْدَنَا فَكَيْفَ نَصَعُ؟ فَقَالَ مَا كَانَ لَابِي بِسَبَبِ الْاِمَامَةِ فَهَوَ لِي وَ مَا كَانَ غَيْرِ ذَلِكَ فَهوَ مِيرَاثٌ عَلَى كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (عاملی، ۱۳۹۱، ص ۳۷۴، باب ان الايقال كلها للامام خاصة، حدیث ۶).

و همان طور که اشاره شد پیامبر و امام این سهام و اموال را در جهت مصالحی که خود می دانند به هر نحو که بخواهند مصرف می نمایند.

در زمان حضور معصوم تکلیف روشن و مشخص است. اما در زمان غیبت، این اموال در اختیار چه کسی است و مقتضای ادله چه خواهد بود؟ این خود بحث مفصلی است که از محدوده کار یک مقاله خارج است ولی به طور اجمال در خصوص انفال باید گفت که قسمت عمده آن که الان در دست شیعه نیست و از طرفی شیعیان در معاملات و تجارات به نوعی با این اموال ارتباط پیدا می کنند و یا در انتخاب مسکن با این زمینها سر و کار دارند و یا در مهریه زنان خود به نوعی از این اموال می پردازند و چاره ای هم جز تصرف در این دارائیها برای آنان نیست که در این فرض به احتمال زیاد مشمول احادیثی هستند که ائمه علیهم السلام فرمودند ما در زمان غیبت این اموال را بر شیعیان خود اباچه نمودیم. چنانکه در عبارتی که مرحوم صاحب جواهر از ابن ادریس در سرائر نقل کرده می خوانیم: ^۱ «و در کتاب سرائر بعد از اینکه انفال را ذکر نموده و بیان کرده که این اموال مال پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت مال جانشین او است چنین گفته است: اما در زمان غیبت و مخفی بودن امام علیه السلام به جهت خوف از دشمنانش، ائمه علیهم السلام برای شیعیانشان اجازه تصرف در حقوق خود را داده اند، از قبیل آنچه که به نوعی به مال الخمس مربوط می شود و غیر آن از سایر موارد که بطور ناچاری شیعه با آن حقوق سر و کار دارد در باب ازدواجها و تجارتها».

و در عبارتهای بعد از این موارد را توضیح داده است؛ مثلاً کسی در تجارت با افرادی ارتباط دارد که معتقد به خمس نیستند و یا آنکه آن را نمی پردازند و یا همان طور که گفته شد از اموال انفال که در دست کفار و غیرکفار و یا غیرشیعه است در داد و ستدها استفاده می کنند در حالی که ملک امام است و یا در هر صورت که در دست شیعه واقع شود ائمه علیهم السلام حق خود را بر آنان تحلیل فرموده اند و در بسیاری از احادیث تحلیل آمده که ما حق خود را بر شما حلال کردیم تا گرفتار فساد در نطفه و مال حرام نشوید.

۱. و فی السرائر بعد أن ذکر الأنفال و أنها للنبی ۹ ثم للقائم مقامه قال: فاما فی حال الغیبه و استتاره ۷ من اعدائه خوفاً علی نفسه فقد رخصوا لشیعتهم التصرف فی حقوقهم ممّا بتعلق بالاکماس و غیرها ممّا لا بد لهم منه من المناکح و المناجر (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۱۴۷).

چون در زمان غیبت دسترسی به خود معصومین علیهم‌السلام نیست و احتمال دیگر اینکه همه این دارائیه‌ها و یا حداقل بخشی از آنها همانند خمس در زمان غیبت در اختیار ولی فقیه باشد که بمقتضای ادله ولایت فقیه و جانشینی او از امام در مسائل و موارد مختلف باید این اموال نیز در اختیار فقیه باشد که فعلاً بررسی بحث ولایت فقیه و نیابت او از امام معصوم را مطرح نمی‌کنیم.

دیدگاه فقهی حضرت امام خمینی رحمته‌الله راجع به انفال

حضرت امام در کتاب تحریرالوسیله تحت عنوان «القول فی الانفال» چنین می‌فرماید: وَ هِيَ مَا يَسْتَحِقُّهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جِهَةِ الْخُصُوصِ لِمَنْصِبِ إِمَامِيَّةٍ كَمَا كَانَ لِلنَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرِيَّاسَتِهِ الْإِلَهِيَّةِ وَ هِيَ أُمُورٌ... (امام خمینی، ص ۳۶۸).

در این عبارت حضرت امام خمینی رحمته‌الله انفال را ملک منصب امامت می‌داند چنانکه قبل از امام در دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده آن هم به جهت همین منصب ریاست الهی و حاکمیت بر جامعه اسلامی؛ که این تعابیر نشان آن است که این نوع اموال ملک شخصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام نمی‌باشد بلکه به جهت ولایت الهی آنان بر مردم، مالک این امور می‌باشند.

حضرت امام رحمته‌الله بعد از عبارت فوق موارد انفال را می‌شمرد و سرانجام راجع به حکم انفال در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام چنین می‌فرماید:

مسألة - الظاهر اباحة جميع الانفال للشيعة في زمن الغيبة على وجه يجري عليها حكم الملك من غير فرق بين الغنى منهم و الفقير الا في ارث من لا وارث له، فإن الاحوط لو لم يكن الاقوى اعتبار الفقر فيه بل الاحوط تقسيمه على فقراء بلدة و الاقوى ايصاله الى الحاكم الشرعي كما ان الاقوى حصول الملك لغير الشيعي ايضاً بحيازة ما في الانفال من العشب و الحشيش و الحطب و غيرها بل و حصول الملك لهم ايضاً للموات لسبب الاحياء كالشيعي (همان، ص ۳۶۸).

در این مسأله حضرت امام رحمته‌الله، در زمان غیبت امام زمان (عج فرجه) انفال را بحسب ظاهر برای شیعه مباح می‌داند به نحوی که هر کس بر اینها دست پیدا کرد در حکم ملک

خود اوست و حتی فقر را هم شرط ملکیت نمی‌داند. غنی و فقیر هر کدام مالک این اموال خواهند شد مگر در مورد ارث کسی که وارث ندارد که می‌فرماید: احتیاط بلکه اقوی آن است که کسی که فقیر است مالک آن می‌شود و بعد فرمود بلکه احتیاط آنست که این مال را بر فقراء شهر متوفی تقسیم کنند و اقوی آن است که این نوع از انفال را به حاکم شرعی برسانند و کسی تصرف نکند چنانکه اقوی این است که در سایر اقسام انفال برای غیر شیعه هم راه مالک شدن با حیازت و احیاء می‌باشد، که اول حیازت اموری در انفال، مثل چراگاه، علف و چوب و هیزم در صحراها را برای غیر شیعه مطرح فرموده و بعد حتی مالک شدن آنان نسبت به اصل اراضی موات را با احیاء تقویت فرموده است که نه تنها مالک شدن آنان نسبت به فوائد و ثمرات در املاک انفال تقویت شده بلکه مالک شدن خود زمینهای انفالی را با احیاء که یکی از اسباب ملکیت است برای غیر شیعه تقویت فرموده است.

به طور خلاصه، حضرت امام علیه السلام در این عبارت اختیار املاک انفالی را عمدتاً به خود شیعه و یا حتی غیر شیعه در دوران غیبت واگذار نموده، در حالی که این دیدگاه با آنچه قبلاً مطرح شد که در این زمان چنین املاکی مربوط به دولت اسلامی است و با نظارت و ولایت فقیه باید تصرف شود ظاهراً قابل جمع نیست و با اینکه امام علیه السلام خود قائل به ولایت مطلقه فقیه است چگونه این اموال عمومی را، مگر در موارد خاصی، مربوط به منصب ولایت و یا دولت اسلامی نمی‌داند.

ابتدای مسأله هر چند با تعبیر «الظاهر» نه به صورت جزم ایشان اباحه انفال برای شیعه را در زمان غیبت پذیرفته‌اند که اگر مراد از این اباحه همان اباحه‌ای باشد که در بعض احادیث معصومین علیهم السلام راجع به مال خمس و سایر حقوق ائمه برای شیعه آمده که خود حضرت امام هم در همان باب، قائل با اباحه خمس در زمان غیبت نیست و احادیث ۲۷ اباحه خمس به وجوهی که در خود آن روایات هم مورد اشاره است پاسخ داده شده که احتمالاً یا ناظر است به املاکی که متعلق خمس و سایر حقوق ائمه علیهم السلام بوده و در دست غیر معتقدین به خمس قرار گرفته و شیعیان با آن افراد معامله و داد ستد داشتند و در نتیجه اموالی که از دست دیگران به آنها منتقل می‌شد متعلق حق ائمه علیهم السلام

بود و برای شیعیان از این جهت تصرف در این دارائیهها مشکل بود که خودشان برای رفع این مشکل بر شیعه حلال کردند؛ و یا بخاطر این بود که این حقوق حتی مثل انفال در دست حکومت‌های جور بود و ائمه علیهم‌السلام به خاطر اینکه در امر حکومت مبسوط‌الیه نبودند و شیعیان در تأمین معاش و زندگی به این نوع اموال در حکومت‌های جور ارتباط پیدا می‌کردند و برای آنها مشکل بود، لذا ائمه بر آنان حق خود را مباح کردند. بنابراین اختیار اباحه حقوق ائمه علیهم‌السلام ناظر به املاک و اموال خاص و یا دوره‌های مخصوص مثل دوره‌های تنگدستی شیعه و... امثال این موارد می‌باشد والله اعلم. بنابراین وجه فرمایش حضرت امام در اباحه انفال و در زمان غیبت که در اول بحث خود ایشان فرمودند ملک منصب ولایت و امامت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم است، باید بررسی شود.

و آنچه که در توجیه این نظر ممکن است گفته شود این است که حضرت امام علیه‌السلام در این فتوی دوره و زمانی را که حاکم صاحب حق اسلامی مبسوط‌الیه نیست در نظر دارد، یعنی زمانی که حاکمیت جامعه اسلامی به صورت ناحق و نامشروع در زمان غیبت معصوم علیه‌السلام در دست ناهلان است و فقیه جامع‌الشرایط هم نفوذی در این نوع اموال ندارد و الا در زمانی که حکومت اسلامی باشد و بر مجوز ولایت فقیه بر حسب ظاهر نظر حضرت امام راجع به انفال غیر از این خواهد بود.

و دلیل بر این مدعا اینکه در نظام جمهوری اسلامی که بوسیله حضرت امام علیه‌السلام بنیانگذاری شد و در اجرای قوانین، محور قانون اساسی است اولاً، خود قانون اساسی مؤید حضرت امام بوده و توجه به آن مورد تأکید ایشان و ثانیاً، در موارد مختلف، در توصیه‌های ایشان مقررات دولت برای ملت لازم‌الاجرا دانسته شده است. هم در متن قانون اساسی انفال به عنوان ملک دولت و حکومت اسلامی شناخته شده و هم در قوانین دولتی کشور، این اموال در اختیار دولت است و تصرف در این اموال برای همگان بدون اجازه و نظارت دولت جایز نمی‌باشد.

البته همان‌طور که قبلاً در رابطه با حکمت تشریح این نوع ملکیت برای حاکم اسلامی اشاره شد و دارائیه‌های دولتی عموماً همین موقعیت را دارند، منظور در این اموال، مصالح جامعه اسلامی و مردم می‌باشند و مالکیت امام و دولت اسلامی در این موارد به لحاظ

منافع شخصی حاکم نیست.

و در جایی که حاکم صالح اسلامی در کار باشد با آن شرایطی که در فقه برای ولایت او ذکر شده، منفعت فردی برای او در امور مسلمین دخیل نخواهد بود و به مقتضای ادله نیابت و ولایت از طرف معصوم برای حاکم اسلامی در زمان غیبت، او جلوه‌ای از سیره و شیوه خود معصومین علیهم‌السلام خواهد بود. که با فرض مالکیت آنان نسبت به کل جهان کمترین رغبتی به اموال و دارائیه‌ها بلکه شئون مختلف دنیا برای خود نداشتند و نه تنها این نوع دارائیه‌ها که به لحاظ منصب بالای ولایت الهی ملک آنان بود بلکه اموال شخصی خود را هم عمدتاً در راه خدا و در جهت خلق خداوند صرف می‌کردند.

قانون اساسی و موضوع انفال

در این قسمت بعد از بررسی انفال در کتاب و سنت و دیدگاه بعضی فقها راجع به این موضوع و توجیه نظر حضرت امام در تحریر به یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در رابطه با بحث انفال است توجه می‌کنیم. قانون اساسی که نشأت گرفته از تعالیم عالیہ اسلام، طبق تشخیص جمعی از خبرگان و کارشناسان اسلامی طراحی گردیده و سرانجام با رأی مردم مسلمان ایران و تنفیذ رهبری، اعتبار قانونی خود را کسب کرده در جهات مختلف در برگیرنده مسائل فردی و اجتماعی جامعه اسلامی است و بر این اساس طبیعی است که مسأله اموال عمومی و دارائیه‌های قابل توجهی که از یک طرف اعتبار مالی کشور و دولت به آنها بستگی دارد و از طرفی جبران بسیاری از نقائص جامعه باید به وسیله آنها انجام شود، در این قانون به نحوی واضح و روشن عنوان گردد و لذا در اصل ۴۵ چنین می‌خوانیم:

انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، و سایر آبهای عمومی، کوهها، دزه‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌سازد.

چنانکه در این اصل ملاحظه می‌شود، همه موارد و مصادیق انفال که در احادیث معصومین علیهم‌السلام هم آمده بود در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد. یعنی حق دخل و تصرف در این اموال مربوط به حکومت خواهد بود. همین‌طور که در این اصل آمده این اموال در اختیار حکومت است تا بر طبق مصالح عامه به آنها عمل نماید، که منظور در جهت منافع و استفاده از این اموال برای مردم و مصالح آنان خواهد بود نه شخص و یا گروه خاص. این نوع ملک و دارایی هر چند در اختیار فرد و یا افرادی در قلمرو حکومت واقع می‌شود، اما حقیقت آن است که اختیار آنان چیزی جز علامت امانت و یا وثاقت آنان نخواهد بود و برخورد و دخل و صرف این اموال بالاترین مرتبه احتیاط را می‌طلبد. چراکه در یک جهت باید گفت این اموال مربوط به امام معصوم است و حق اوست و تصرف در این حق بالحفاظ چنین صاحب حقی کار آسانی نمی‌باشد و از جهت دیگر مربوط به عامه مسلمین می‌باشد آن هم به نحو مشاع که در هر جزئی از این اموال مالکان و ذوی الحقوقان بیشماری شریک می‌باشند که تضييع حقی از آنان موجب بازخواست در مقابل یکی یک آنان خواهد بود.

مآخذ

- ۱- البحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۱۲ (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳).
- ۲- الجوزی، سعید، اقرب الموارد (بیروت، مطبعه مرسلی الیسوعیه، ۱۸۸۹).
- ۳- الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، تفسیر تبیان، ج ۵ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق).
- ۴- المنجد فی اللغة و الاعلام (بیروت، المطبعة الكاثولیکیه، ۱۹۶۰).
- ۵- امام خمینی، تحریر الوسیله، کتاب الخمس، ج ۱ (قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین).
- ۶- حائری، مرتضی، کتاب الخمس (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق).
- ۷- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۹ (تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ق).
- ۸- عاملی، حر، وسائل الشیعیه، ج ۶ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق).
- ۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۰- قرآن کریم.
- ۱۱- مدرس طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، ج ۲ (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی).
- ۱۲- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷ (تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲).
- ۱۳- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۶ (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ ق).